



مرکز مطالعات اسلامی بینش
WWW.BINESH.CC

نگاهی به سیرت

رحمه الله

لامعجاری

ویراست اول



نویسنده: عبدالله ارمکی

اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ وَبَارِكْ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ

نگاهی به
سیرت امام
محمد بن اسماعیل بخاری

نویسنده: عبدالله ارمکی
ترجمه: واعد ترجمه بینش

فهرست مطالب

- ۷..... مقدمه
- ۸..... بخاری در دامان پدر و مادری نیکوکار
- ۹..... نبوغ بخاری و میل و محبت او به احادیث نبوی
- ۱۰..... هم سفر با مادر و برادر برای ادای حج
- ۱۰..... سفرهای بخاری در طلب حدیث و زحمات او در این راه
- ۱۱..... انفاق ایشان در راه علم
- ۱۱..... در محضر سخنان رسول الله ﷺ و صحابه
- ۱۲..... نبوغ ایشان در محضر اساتید و رجوع اساتید به ایشان
- ۱۳..... مجالس حدیث امام بخاری
- ۱۳..... نصیحتی ماندگار جرقه ای برای تصنیف «صحیح بخاری»
- ۱۴..... تصنیف «صحیح بخاری» و روش بخاری در انتخاب هر حدیث
- ۱۵..... خشوع امام بخاری در نماز
- ۱۵..... عادت امام بخاری در نماز شب
- ۱۶..... احترام ایشان به مسجد
- ۱۶..... یکی از عادات اما بخاری در طول شب
- ۱۷..... عادت ایشان در ماه مبارک رمضان
- ۱۷..... حفظ زبان و پرهیز از غیبت کردن
- ۱۸..... در آخرت من دشمن ندارم
- ۱۸..... دوری از حق الناس و جلب رضایت صاحبان حق
- ۲۰..... این چیزی است که به ما سود می رساند

- ٢٠..... سه صفت از صفات ویژه امام بخاری
- ٢٠..... مکانت و منزلت علم و عالم نزد امام بخاری
- ٢١..... دینم را به دنیا نمی فروشم
- ٢٢..... اغتنام عمر در طاعت الله عزوجل
- ٢٢..... توجه او به آخرت
- ٢٣..... خواب های نیکو برای امام بخاری
- ٢٣..... وفات امام بخاری

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، والعاقبة للمتقين، والصلاة والسلام على نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين. اما بعد:

در سال ۲۵۶ هجری قمری در شب عید فطر، امام محمد بن اسماعیل بخاری چشم از دنیا فرو بست، امامی که علما به او لقب امیرالمؤمنین در حدیث دادند، و کتاب صحیحش، صحیح ترین مصدر در میان مصادر احادیث نبوی است و به اجماع علما پس از قرآن کریم صحیح ترین کتاب، کتاب «صحیح بخاری» است.

از مورادی که روزانه ذهنم را به خود مشغول کرده و مرا به فکر و می دارد این است که علما چه کرده بودند و بین آنان و پروردگارشان چه بود که الله عزوجل چنین توفیقی را نصیبشان فرموده؟! اما هنگامی که به زندگیشان مراجعه می کنم و آن را مطالعه می کنم اندکی از این حیرتم کاسته می شود، اما باید گفت که قبولیت محض توفیق الله است و بس.

مناسب دیدم تصویری از زندگی امام بخاری رحمته الله علیه را بر اساس آنچه علما در زندگی نامه‌ی او ذکر کرده‌اند در این مختصر بیاورم. لازم به ذکر است که در اینجا به جوانب تخصصی ایشان در علم حدیث نپرداخته‌ام، بلکه هدفم آشنایی عموم مردم با زندگی شخصی، نبوغ بالای این بزرگوار، و شناخت زهد و تقوای ایشان بود، از الله عزوجل توفیق اخلاص در گفتار و کردار می‌خواهم.

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین.

عبد الله محمد الأرمکی

۲۹ رمضان ۱۴۴۱ هجری

موافق با ۲۲ می ۲۰۲۰م

بخاری در دامان پدر و مادری نیکوکار

نام او محمد و نام پدرش اسماعیل است. اجداد او به دست یمّان جُغفیی والی بخارا مسلمان شدند.

او در شوال سال ۱۹۴ هجری در شهر بخارا که اکنون در ازبکستان واقع است، به دنیا آمد.

پدر او مردی علم دوست و پرهیزگار بود. بخاری کودک بود که پدرش دار دنیا را وداع گفت. احمد بن حفص می گوید: در وقت وفات اسماعیل بر او وارد شدم، او می گفت: در مالم درهمی از حرام یا درهمی که در آن شبّه باشد نیست.

همیشه به یاد داشته باشیم که روزی حلال، انسان ساز است و اثرات آن ماندگار. پدری که آینده‌ی روشنی را برای فرزند خود می خواهد، روزی حلال اولین پایه و اساس در این راستاست.

محمد، یتیم شد و در دامن مادرش بزرگ شد، مادر او نیز بسیار نیکوکار و با تقوا بود، شاید در فضل و شرف مادر او همین بس که شخصیتی را همچون او تربیت کرده است.

در سیرت امام بخاری آورده اند که در کودکی بینایی خود را از دست داد، مادرش سیدنا ابراهیم رضی الله عنه را در خواب دید، که به او گفت: الله عزوجل به خاطر دعاها و گریه های فراوان تو چشمان پسرت را به او برگرداند. صبح وقتی از خواب بیدار شدند، دیدند که محمد بینا شده است. مادران، قدر دعا های خود را بدانند، و زبان را جز به خیر در حق فرزندان شان باز نکنند، چه بسا به برکت دعایی از دعا های مادر فرزند سعادت مند گردد.

امام بخاری برادری داشت به نام احمد که نامش در چند جایی از زندگی او آمده است، و بیشتر از او چیزی نمی دانیم، اما همین بس که او برادر امام بخاری است.

در سیمای امام بخاری گفته‌اند شخصی لاغر اندام، با قدی متوسط بود.

نبوغ بخاری و میل و محبت او به احادیث نبوی

مردان بزرگ از کودکی علامات نبوغ در آنان هویداست، امام بخاری می‌گوید: در مکتب‌خانه بودم که محبت حدیث در قلبم افتاد؛ در آن وقت ده ساله یا کمتر بودم.

او می‌گوید: در کودکی ام در شهر مَرُو به مجالس فقها می‌رفتم، وقتی آنجا می‌رسیدم به خاطر خردسالی‌ام خجالت می‌کشیدم بر آنها سلام کنم، روزی یکی از مربیان از من پرسید: امروز چند حدیث نوشته‌ای؟ گفتم: دو تا. جمعی که آن جا بودند به من خندیدند. یکی از حاضران گفت: نخندید، که شاید روزی او به شما بخندد.

امام بخاری یازده ساله بود، باری نزد یکی از شیوخش حدیث می‌شنید، شیخش نام راوی یک سند را به اشتباه گفت، او آن را برای شیخش تصحیح کرد، می‌گوید: شیخم مرا به این خاطر عتاب کرد. گفتم: به کتابت مراجعه کن درخواهی یافت. پس از مراجعه آن را چنان یافت که بخاری گفته بود.

می‌گوید: تا ۱۶ سالگی من کتاب‌های عبدالله بن المبارک و وکیع بن الجراح را حفظ بودم و آراء و اقوال اصحاب رأی را می‌دانستم. ابو بکر الأَعین می‌گوید: از بخاری حدیث شنیدم وقتی که هنوز یک تار مو در صورت او نبود. از او پرسیدیم: چند ساله‌ای؟ گفت: ۱۷ ساله.

تعدادی از دوستان او می‌گویند: نزد مشایخ بصره حدیث می‌شنیدیم، و بخاری نیز حاضر بود، او هیچ چیزی نمی‌نوشت، روزی به او گفتیم: تو میایی چرا چیزی نمی‌نویسی؟ بعد از ۱۶ روز به ما گفت: خیلی اصرار می‌کنید، بیاورید آنچه را نوشته‌اید، و همه‌ی آنچه را ما نوشته بودیم او از حفظ خواند. پس از آن نوشته‌های خود را با حفظ او تصحیح می‌کردیم.

هم سفر با مادر و برادر برای ادای حج

در ۱۶ سالگی به همراه مادر و برادرش راهی حج شدند، پس از حج مادر و برادرش به بخارا برگشتند، و او برای طلب حدیث در مکه ماند. و این یک فضیلت دیگر برای مادر بخاری است که برای کسب علم و طلب حدیث، فراق فرزند را تحمل می‌کند.

سفرهای بخاری در طلب حدیث و زحمات او در این راه

امام بخاری به اکثر مراکز علمی جهان اسلام برای طلب حدیث سفر کردند: بلخ، مرو، نیشابور، ری، بغداد، بصره، کوفه، مکه، مدینه، مصر، شام. و در این شهرها از اساتید بسیار حدیث شنید، شیوخی که اکثرشان به امامت و عظمت و نبوغ او شهادت دادند، و چه بسا او را بر خود ترجیح دادند. ایشان می‌گویند: از ۱۰۸۰ شیخ حدیث شنیدم.

بخاری می‌گوید: وقتی نزد آدم بن ابی ایاس رفتم نفقه‌ام تمام شد، تا جایی که مجبور بودم تا سه روز از گیاهان تغذیه کنم، و کسی را از این امر باخبر نکردم. روز سوم شخصی آمد که او را نمی‌شناختم و کیسه‌ای پر از دینار به من داد و گفت: این را خرج خودت کن.

این را به یاد داشته باشیم که برای رسیدن به اهداف بزرگ سختی‌ها و مشکلات نیز در راه خواهند بود، موفق کسی است که مشکلات را مانع ندانسته بلکه آنان را فرصت بداند.

محمد بن ابی حاتم شاگرد و خادم بخاری می‌گوید: روزی از او پرسیدم آیا برای حفظ کردن (و تقویت حافظه) دارویی وجود دارد؟ فرمود: برای حفظ کردن چیزی را سودمندتر از این دو نمی‌دانم: همت و تلاش شخص، و پیوسته مراجعه کردن.

انفاق ایشان در راه علم

محمد بن ابی حاتم می‌گوید: از ابو عبدالله شنیدم که می‌گفت: هر ماه پانصد درهم به دست می‌آوردم و آن را در راه طلب علم خرج می‌کردم. گفتم: چقدر فرق است بین کسی که اینگونه خرج می‌کند، و بین کسی که بدون مال است و با علم خویش کسب درآمد می‌کند. ایشان فرمودند: «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى». آنچه نزد الله است بهتر و ماندگارتر است.

در محضر سخنان رسول الله ﷺ و صحابه

محمد بن ابی حاتم و راق (نویسنده) امام بخاری بود، وقتی چیزی می‌خواست بنویسد به او املا می‌کرد و می‌نوشت. او می‌گوید: روزی امام بخاری احادیث زیادی را بر من املا کرد، ترسید که شاید خسته شده باشم. به من فرمود: ناراحت نباش، اهل لهو و لعب در حال لهو و لعب هستند، و اهل صناعات در حال صناعت خودشانند، و تجار در حال تجارت خودشانند، و تو با رسول الله ﷺ و یاران او نشسته‌ای.

نبوغ ایشان در محضر اساتید و رجوع اساتید به ایشان

یکی از معروف‌ترین و مهم‌ترین شیوخ امام بخاری، امام ابو بکر حُمَیْدِی است، امام بخاری می‌گوید: در ۱۸ سالگی نزد او آمدم، دیدم با شخصی دیگر در مورد حدیثی بحث و جدال می‌کنند. وقتی وارد شدم امام حُمَیْدِی گفت: آن که بینمان قضاوت می‌کند آمد. آن حدیث را بر من عرضه کردند، و دیدم حق با حمیدی است، حق را به او دادم. ابو حامد اَعْمَشِی می‌گوید: در تشییع جنازه‌ای دیدم که محمد بن یحیی الدُّهلی (شیخ بخاری) از او درباره‌ی اسامی روات و علل احادیث می‌پرسد.

روزی شخصی از قُتیبَةُ بن سعید سؤالی پرسید که ناگهان امام بخاری از در وارد شد، قُتیبَةُ به آن شخص گفت: بیا که احمد بن حنبل و علی بن المدینی و اسحاق بن راهویه آمد، الله عزوجل همه‌ی آنان را برای تو اینجا آورد. و اشاره به امام بخاری کرد.

امام بخاری می‌گوید: خود را از نظر علمی و شناخت حدیث نزد هیچ کس کوچک ندیدیم مگر نزد علی بن المدینی. وقتی این سخن به گوش علی بن المدینی رسید، گفت: به حرفش گوش ندهید، او اصلاً مثل خود ندیده است.

یکی از شیوخ بخاری عبد الله بن مُنیر نام دارد، امام فَرَبْرِی شاگرد بخاری می‌گوید: دیدم که از بخاری حدیث می‌نویسد، و از او شنیدم که می‌گفت: من شاگرد بخاری هستم.

امام دارمی یکی از شیوخ بخاری است، روزی درباره‌ی حدیثی از او سؤال شد، و گفته شد که بخاری این حدیث را صحیح دانسته. امام دارمی گفت: محمد بن اسماعیل از من آگاه‌تر است.

این تعداد بسیار اندکی از اعتراف شیوخ و اساتید بخاری به علم و دانش اوست، به این تعداد اکتفا کردم برای آشنایی خوانندگان با شخصیت ایشان و اینکه ماهیت کار کسانی که بی پروا و بدون تخصص، به بهانه‌ی اینکه بخاری هم بشر بوده و اشتباه می‌کرده احادیث صحیح او را رد کنند، آشکار شود.

مجالس حدیث امام بخاری

امام بخاری به هر شهری که وارد می‌شد، اهل علم و حدیث از او می‌خواستند که مجالس قرائت و املائی حدیث برایشان برپا کند و در هر مجلس هزاران نفر شرکت می‌کردند.

صالح بن محمد جَزْرَه می‌گوید: محمد بن اسماعیل در بغداد مجلس داشت، و در مجلس او بیش از ۲۰ هزار نفر شرکت می‌کردند. این یک مجلس از مجالس بخاری است، تعداد حاضرین شاید از آمار بسیاری از دانشگاه‌های معتبر جهان بیشتر باشد.

نصیحتی ماندگار جرقه‌ای برای تصنیف «صحیح بخاری»

امام بخاری تصنیف صحیحش را با نصیحتی ماندگار از شیخ اسحاق بن راهویه آغاز کرده بود، می‌گوید: نزد اسحاق بن راهویه بودیم، ایشان گفت: ای کاش کتابی مختصر در احادیث صحیح سنن رسول الله ﷺ جمع آوری می‌کردید. او می‌گوید: پس از آن در قلبم افتاد و شروع به جمع کردن احادیث صحیح نبوی کردم.

و اینگونه است نصیحت!! چه بسا نصیحت‌های کوتاه و گذرا اثری در شنونده گذارد که زندگی و راه او را تغییر دهد و چه بسا تاریخ ساز باشد، و در تاریخ اسلامی از این نصیحت‌ها بسیار است.

در روایت دیگری آمده است که بخاری می‌گوید: رسول الله ﷺ را در خواب دیدم که روبروی او هستم و با بادزنی بر او باد می‌زنم. یکی از معبرین به من گفت: تو دروغ را از رسول الله ﷺ پاک می‌کنی. و این سبب شد من شروع به تصنیف صحیح کنم.

تصنیف «صحیح بخاری» و روش بخاری در انتخاب هر حدیث

امام بخاری ۱۶ سال مشغول به جمع‌آوری و تصنیف صحیحش بودند. ایشان می‌گوید: صحیحم را در طول ۱۶ سال جمع کردم، و آن را حجتی بین خود و خدایم قرار دادم.

احادیث رسول الله ﷺ نزد علمای اسلام چنان منزلتی داشت که بیان آن در این مختصر نمی‌گنجد، شاید ذکر این واقعه از امام بخاری در اینجا کافی باشد. ایشان می‌گوید: حدیثی را در کتاب صحیحم نیاورده‌ام مگر اینکه قبل از آن غسل کرده، و دو رکعت نماز استخاره خواندم.

از چندین تن از شاگردان بخاری روایت است که: عناوین بسیاری از ابواب صحیحش را بین قبر و منبر رسول الله ﷺ نوشته است و برای هر کدام دو رکعت نماز می‌خواند.

هزاران شخص این کتاب مبارک را از امام بخاری شنیدند، از این میان چند نفر از این شاگردان از دیگران سبقت گرفته و روایت‌های آنها به دست ما رسیده که آخرینشان امام محمد بن یوسف قُرَبْرِي است.

ذکر یک نکته در اینجا حائز اهمیت است: و آن اینکه امام بخاری همه‌ی احادیث صحیح را جمع‌آوری نکرده، چون قصد ایشان کتابی مختصر در

سنن رسول الله ﷺ بود، از ایشان نقل است که می‌گوید: احادیث صحیح بسیاری را در کتابم نیاورده‌ام به خاطر عدم طولانی شدن کتاب.

امام ابو جعفر العقیلی می‌گوید: وقتی بخاری کتاب صحیحش را به اتمام رساند، آن را بر شیوخش: علی بن المدینی، احمد بن حنبل، یحیی بن معین و دیگران عرضه نمود، همه‌ی آنان به صحت این کتاب شهادت دادند، مگر در چهار حدیث که در این چهار حدیث نیز حق با بخاری است و همه‌ی آنها صحیحند.

امام بخاری کتاب مهم دیگری نیز دارد به نام «التاریخ الکبیر» که در ۹ جلد به چاپ رسیده است، می‌گوید: در ۱۸ سالگی این کتاب را در کنار قبر رسول الله ﷺ در شب‌های مهتابی نوشتم.

خشوع امام بخاری در نماز

محمد بن ابی حاتم می‌گوید: روزی محمد بن اسماعیل به باغی دعوت شد؛ پس از نماز ظهر، شروع به خواندن نماز سنت کرد، وقتی نمازش را به پایان رساند، گوشه‌ی لباسش را بلند کرد و به یکی از همراهانش گفت: ببین زیر لباسم چیزی است که مرا اذیت می‌کند؟ دیدیم که زنبوری است که ۱۶ یا ۱۷ جای او را نیش زده بود و جای نیش‌هایش ورم کرده بود. یکی از حاضرین به او گفت: چرا با اولین نیش زنبور نماز را قطع نکردی؟ گفت: در حال خواندن سوره‌ای بودم و خواستم آن را تمام کنم.

عادت امام بخاری در نماز شب

نماز شب عادت بندگان صالح خداست و یکی از برنامه‌های جدا نشدنی از اعمال سلف و علمای امت می‌باشد، امام بخاری نیز اینگونه بود،

محمد بن ابی حاتم می گوید: ابو عبدالله بخاری در سحرگاهان ۱۳ رکعت نماز می خواند.

احترام ایشان به مسجد

محمد بن ابی حاتم می گوید: روزی در فربر در مسجد نشسته بودیم دیدم خاشاک کوچکی بر روی ریش اوست، آن را از ریش ایشان پاک کردم می خواستم در مسجد بیاندازم. فرمودند: بیرون مسجد بریز. در روایتی دیگر از علی بن محمد بن منصور روایت است که می گوید: از پدرم شنیدم که می گفت: در مجلس ابو عبدالله بخاری بودیم، شخصی خاشاک کوچکی را از ریش او بلند کرد و بر روی زمین انداخت. دیدم که ایشان در طول مجلس نگاهی به آن خاشاک کوچک و نگاهی به مردم می کردند، وقتی مردم حواسشان نبود دیدم که دستش را دراز کرد و آن خاشاک را از زمین مسجد بلند کرد و در آستین خود گذاشت، وقتی از مسجد خارج شد آن را بیرون آورد و بیرون انداخت.

یکی از عادت‌های امام بخاری در طول شب

محمد بن ابی حاتم می گوید: وقتی در سفر بودیم که با امام بخاری در یک اتاق بودیم در طول شب ۱۵ تا ۲۰ بار از خواب بر می خواست و چراغ روشن می کرد، و احادیثی را می نوشت و سپس چراغ را خاموش می کرد و می خوابید. و مرا بیدار نمی کرد، از او پرسیدم: چرا مرا بیدار نکردی. می گفت: تو جوانی و نمی خواهم خوابت را خراب کنم. این داستان دربرگیرنده‌ی دو نکته است: اول اینکه انسان سعی کند اگر فکر یا ایده یا خاطره‌ی خوبی به ذهنش آمد، یا نکته‌ی مهمی را شنید، یا

فایده‌ی علمی را از کسی کسب کرد، برای دوری از فراموشی آن را بنویسد.

و دوم مراعات حال جوانان در امور مختلف زندگی، و مقایسه نکردن آنان با بزرگسالان و کهنسالان.

عادت ایشان در ماه مبارک رمضان

مُسَبِّح بن سعید شاگرد او می‌گوید: او در رمضان در طول روز یک ختم و در نماز شب پس از تراویح، هر ۳ شب یک ختم می‌کرد.

مقسم بن سعد می‌گوید: از اولین شب رمضان دوستان و شاگردان او می‌آمدند و تراویح را به امامت او می‌خواندند. در هر رکعت بیست آیه می‌خواند تا اینکه قرآن را ختم می‌کرد. و در وقت سحر در هر سه شب یک بار قرآن را ختم می‌کرد.

اما در روز ایشان یک ختم می‌کردند، و ختم خود را نزدیک افطار قرار می‌داد، و می‌گفت: در وقت هر ختم یک دعای قبول شده وجود دارد.

حفظ زبان و پرهیز از غیبت کردن

بَکْر بن مُبیر می‌گوید: از ابو عبدالله بخاری شنیدم که می‌گفت: امیدوارم الله را در حالی ملاقات کنم که به خاطر غیبت کردن کسی مرا محاسبه نکند.

همچنین می‌گوید: از وقتی دانستم که غیب به ضرر غیبت کننده است غیبت نکردم.

در آخرت من دشمن ندارم

این کلام امام بخاری است، و چه مهم است که هر کدام این سؤال را از خود بپرسیم که آیا در روز قیامت ما دشمن یا دشمنانی داریم یا خیر؟ محمد بن ابی حاتم و راق او می گوید: از او شنیدم که می گفت: در آخرت من دشمنی ندارم.

و این بدین معناست که از خود مطمئن بودند که کسی را نیاززده یا اگر رخ داده او از ایشان طلب بخشش کردند.

به این داستان توجه کنید و ببینید بزرگانمان چگونه بودند:

محمد بن ابی حاتم می گوید: از او شنیدم که به ابو معشر الضریر می گوید: مرا حلال کن.

ابو معشر گفت: به خاطر چه؟

بخاری گفت: روزی حدیثی را روایت کردم و به تو نگاه کردم و تو از حدیث خوشتر آمده و سر و دستت را تکان می دادی، و من به خاطر این کار تو لبخند زدم.

ابو معشر گفت: حلالیت باد و الله تو را مورد رحمت خویش قرار دهد.

دوری از حق الناس و جلب رضایت صاحبان حق

امام بخاری تیرانداز بسیار بسیار ماهری بود، شاگرد او می گوید در طول چند سالی که با او بودم جز یکی دو بار ندیدم که تیرش به خطا برود.

محمد بن ابی حاتم می گوید: در فرّبر بودیم، روزی در نزدیک رود ابی، تیراندازی می کردیم، در حال تیراندازی یکی از تیرهای بخاری به پایهی پلی چوبین برخورد که بر روی جوی آب بسته بود، و قسمتی از آن از هم گسست. وقتی این اتفاق افتاد ایشان تیراندازی را رها کرد، و گفت: برگردیم. وقتی به خانه رسیدیم به من فرمود: از تو درخواستی دارم.

گفتم: دستور تو طاعت است.
فرمود: حاجت مهمی است. و به کسانی که با من بودند نیز گفت: با ابو
جعفر بروید و به او کمک کنید.
گفتم: چه حاجتی؟ گفت: حتماً آن را انجام می‌دهی؟ گفتم: بله بر سر و
چشم.

گفت: برو نزد صاحب این پل و به او بگو: ما این کار را کرده‌ایم و
اجازه می‌خواهیم که آن را تعویض کنیم یا قیمتش را از ما بگیری، و ما را
به خاطر اینکار حلال کنی.

ما نزد صاحب آن پل آمدیم، او گفت: به ابو عبدالله سلام برسان، و به او
بگو: حلالیت باد، و همه‌ی ثروت من فدای تو باد.

وقتی این خبر را به امام بخاری رساندم بسیار شادمان گشت و چهره‌اش
شادان شد. و به خاطر این کار آن روز ۳۰۰ درهم صدقه داد و نزدیک به
۵۰۰ حدیث برای غریبان خواند.

داستانی دیگر:

عبد الله بن محمد الصارفی می‌گوید: در خانه‌ی بخاری بودم که کنیزکی
خواست وارد خانه شود، پایش به جوهری که در جلو امام بخاری گذاشته
بود خورد، امام بخاری از روی اعتراض و ظاهراً با کمی عصبانیت به او
گفت: چطور راه می‌روی؟ کنیزک جواب داد: وقتی راه نیست چطور راه
بروم؟ امام بخاری گفت: برو که تو را آزاد کردم.

بعدها از او پرسیدم که آن کنیزک تو را خشمگین کرد، گفت: اگر او مرا
خشمگین کرد، من نیز با کاری که کردم خودم را راضی کردم.

این چیزی است که به ما سود می‌رساند

این کلام امام بخاری است وقتی خودشان در ساخت بنایی عام المنفعه کمک می‌کردند. محمد بن ابی حاتم می‌گوید: در فرّیر بودیم و امام بخاری در حال ساخت رباطی بود، افراد زیادی جمع شدند برای کمک کردن به ایشان، و او خودشان خشت‌ها را جابجا می‌کرد، به او می‌گفتم: شما استراحت کن دیگران هستند به جای شما کار می‌کنند. فرمودند: این چیزی است که به ما سود می‌رساند.

سه صفت از صفات ویژه‌ی امام بخاری

حسین بن محمد سمرقندی می‌گوید: محمد بن اسماعیل در کنار صفت‌های بسیار سه صفت ویژه داشت: کم سخن بود، و به آنچه نزد مردم بود طمعی نداشت، و به امور مردم خود را مشغول نمی‌کرد، بلکه همه‌ی مشغولیتش علم بود.

یکی از داستان‌هایی که در باب قناعت از او آمده این است. بکر بن منیر می‌گوید: از بخارا کالاهایی را برای بخاری فرستادند، بعضی از تجار نزد او آمدند و گفتند ما به پنج هزار درهم آن را می‌خریم. او گفت امشب بروید. فردای آن روز تجار دیگری آمدند و آن را به ده هزار درهم خریدند. ولی گفت: من نیت کردم که آن را به آنان که دیروز آمدند بفروشم.

مکانت و منزلت علم و عالم نزد امام بخاری

بکر بن منیر می‌گوید: امیر خالد بن أحمد الذهلی والی بخارا به امام بخاری نامه‌ای نوشت که کتاب صحیح و تاریخ را بیاور تا از تو بشنوم.

امام بخاری به فرستاده‌ی حاکم گفت: من علم را خوار و ذلیل نمی‌کنم و آن را به در خانه‌های مردم نمی‌برم. اگر نیاز به علم داری به مسجد یا به خانه‌ام بیا. و اگر خوشت نیامد بدان که تو سلطانی، و قدرت داری مرا از مجلسم منع کن تا روز قیامت نزد الله عذر داشته باشم.

در روایت دیگری آمده که حاکم بخارا به او نامه نوشت که بیا و کتاب تاریخ و صحیح خود را برای فرزندانم بخوان، امام بخاری قبول نکرد، سپس پیغام فرستاد که حداقل در مسجد یا خانه‌ات مجلسی خاص برای فرزندانم بگذار، این را نیز نپذیرفت و گفت: برای من همه یکسانند و من کسی را از دیگری متمایز نمی‌کنم.

دینم را به دنیا نمی‌فروشم

محمد بن ابی حاتم می‌گوید: بخاری مال زیادی را از پدرش به ارث برد، و آن را به کسی می‌داد که با آن تجارت کند.

شخصی ۲۵ هزار درهم به او بدهکار بود و در خوارزم متواری شده بود، عده‌ای از دوستان او به او گفتند: نامه‌ای به حاکم بنویس و از او کمک بخواه.

ایشان فرمودند: اگر نامه‌ای را از آنان گرفتم، آنان نیز طمع نامه‌ای دیگر از من می‌کنند، و من دینم را به خاطر دنیایم نمی‌فروشم.

محمد بن ابی حاتم می‌گوید: ما بدون خبر دادن به او از حاکم وقت خواستیم که نامه‌ای به والی خوارزم بنویسد تا آن شخص را دستگیر کند. پس از چند روز وقتی بخاری از این کار ما با خبر شد بسیار ناراحت و عصبانی شد، و گفت: از من بر خودم مهربان تر نباشید. سپس نامه‌ای نوشت به حاکم خوارزم و نامه‌ای به دوستانش در خوارزم که با آن

شخص جز به خوبی رفتار نکنند، و می‌گویند در نهایت با بدهکارش قرارداد بست که سالانه ۱۰ درهم فقط به او بپردازد، در حالی که بدهکاری او ۲۵ هزار درهم بود.

اغتنام عمر در طاعت الله عزوجل

از اشعار امام بخاری درباره‌ی غنیمت شمردن فرصت‌های عمر، این دو بیت شعر است:

اَعْتَبْتُمْ فِي الْفَرَاغِ فَضْلَ رُكُوعٍ فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مَوْتُكَ بَعْتَهُ
كَمْ صَاحِحٍ مَاتَ مِنْ غَيْرِ سُقْمٍ ذَهَبَتْ نَفْسُهُ الصَّحِيحَةُ فَلْتَهُ

وقت فراغت را با نماز و نوافل غنیمت شمار، که شاید مرگ ناگهان بیاید. چه بسیار انسان‌های سالمی که بدون بیماری به ناگاه روح او از بدنش خارج شده و از دنیا رفتند.

توجه او به آخرت

محمد بن ابی حاتم می‌گوید: یکی از دوستان امام بخاری باغی داشت. روزی ایشان را به باغش دعوت کرد، و ما همراه او رفتیم. باغ بزرگ و قشنگی بود و رودی از زیر آن جاری بود، و متوجه شدیم که گویا صاحب باغ به باغ خود بسیار می‌نازد و به آن بسیار خرسند است. او از امام بخاری پرسید: یا ابا عبد الله نظرتان درباره‌ی باغ چیست؟ ایشان گفت: این زندگی دنیاست.

خواب‌های نیکو برای امام بخاری

فَرَبْرِي رَاوِي صَحِيح او می‌گوید: رسول الله ﷺ را در خواب دیدم، از من پرسید؟ به کجا می‌روی؟ گفتم: نزد محمد بن اسماعیل بخاری. فرمود: از طرف من به او سلام برسان.

نجم بن فُضَيْل می‌گوید: در خواب دیدم که رسول الله ﷺ در حال رفتن و محمد بن اسماعیل پشت سر او حرکت می‌کند، و پای خود را در جای پای رسول الله ﷺ می‌گذارد.

عبد الواحد بن آدم الطواويسي می‌گوید: رسول الله ﷺ را در خواب دیدم که همراه با تنی چند از صحابه‌اش در جایی ایستاده‌اند بر او سلام کردم، جواب سلامم را داد. گفتم: یا رسول الله برای چه اینجا ایستاده‌ای؟ فرمودند: منتظر محمد بن اسماعیل هستم. چند روزی از این خوابم نگذشت که خبر وفات محمد بن اسماعیل بخاری برایم آوردند که در همان وقتی بوده که من رسول الله ﷺ را در خواب دیدم.

وفات امام بخاری

امام بخاری در شب عید فطر سال ۲۵۶ هجری در سن ۶۲ سالگی دنیا را وداع گفت، و پس از نماز ظهر روز عید فطر دفن شد.

عبد القدوس بن عبد الجبار سمرقندی می‌گوید: محمد بن اسماعیل برای دیدار با خویشاوندانشان به روستای خرتنگ آمد، روستایی در نزدیکی سمرقند. شبی شنیدم که در نماز شبش دعا می‌کرد: یا الله دنیا با این فراخی بر من تنگ آمده است، مرا نزد خود ببر. به یک ماه نرسید که در روستای خرتنگ وفات یافت. و قبر او نیز در آنجاست.

محمد بن ابی حاتم می‌گوید: وقتی او را دفن کردیم از قبر او بویی خوشبوتر از بوی مسک بلند شد، تا چندین روز این بو ادامه داشت به گونه‌ای که مخالفین او نیز به خود آمدند و برخی از آنان بر سر قبر او آمدند و از آن ظلم‌ها و تهمت‌هایی که به او زده بودند توبه کردند. این بود گزیده‌ای از اخبار و داستان‌های زندگی امام محمد بن اسماعیل بخاری رحمته الله، امیدوارم مورد استفاده قرار گیرد، و الگویی برای سنت دوستان باشد^(۱).

وَصَلَّى اللهُ وَسَلَّمَ عَلَى نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ،
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

^۱ برخی مصادر در سیرت امام بخاری: تاریخ بغداد اثر خطیب بغدادی. تاریخ دمشق اثر ابن عساکر.

سیر أعلام النبلاء اثر امام ذهبی. هدی الساری اثر ابن حجر.